

کتاب دانش

درباره کتاب «واقعیت ناپیدا» نوشته کارلوروولی

از ادبیات تافیزیک



عمران دسترس

منتقد

«واقعیت ناپیدا» مشهور ترین کتاب کارلو روولی، فیزیکدان نظری و اهل ایتالیا است؛ آنطور که خودش می گوید: «به نظر من شرم‌آور است که در زمینه فیزیک نظری کسی مایل به تقطیر واقعیت نیست، زیرا به‌نظر می‌رسد که واقعیت اصیل از ما فراتر است.» کتاب واقعا درباره چیست؟ روولی اینگونه پاسخ می‌دهد: «این کتاب شرح جست‌وجوی حال حاضر برای تصویر جدید ما از جهان است، همانطور که امروز آن را درک می‌کنیم.»

نویسنده پرفروش ایتالیایی، کسی است که از نظر مجله تایمز «فیزیک را جذاب می‌کند... همان دانشمندی که او را استیون هاو کینگ دوم صدا می‌کنند.» در کتاب «واقعیت ناپیدا»، روولی توضیحات عمیق‌تری در مورد نظریه‌هایی که به‌طور خلاصه در هفت درس مختصر درباره فیزیک معرفی کرده ارائه می‌دهد. او یک فیزیکدان نظری است که زندگی خود را صرف بررسی این سوالات مهم کرده است: مواد اولیه جهان چیست؟ آیا زمان و مکان وجود دارد؟ و واقعیت دقیقا چیست؟ او به ما می‌گوید که چگونه درک ما از واقعیت در طول قرن‌ها تغییر کرده و چگونه فیزیکدانان درباره ساختار جهان امروز فکر می‌کنند. روولی در نثری ظریف و در دسترس، ما را به یک سفر شگفت‌انگیز از دموکریتوس به آلبرت انیشتین، از مایکل فارادی به امواج گرانشی و از فیزیک کلاسیک به کار خود در گرانش کوانتوم می‌برد. درحقیقت به ما نشان می‌دهد که ایده واقعیت در طول زمان چگونه تکامل یافته‌است. این کتاب در یک نمای کلی و شفاف از گرانش کوانتوم، یعنی یک حوزه تحقیقاتی که ماهیت کوانتومی مکان و زمان را جست‌وجو می‌کند، به‌دنبال یکسان‌سازی مکانیک کوانتوم و نسبیت عام است. روولی ما را به تصور جهانی شگفت‌انگیز دعوت می‌کند که در آن فضا به دانه‌های ریز تبدیل می‌شود، زمان در کوچک‌ترین مقیاس‌ها ناپدید می‌شود و سیاهچاله‌ها در انتظار انفجار هستند – یک جهان گسترده که هنوز تا حد زیادی کشف نشده‌است.

از نظر روولی، واقعیت چیزی نیست که به‌نظر می‌رسد – مراحباتی عمیق‌تر و چالش‌برانگیزتر از نظر فکری – بلکه برخی از تحولات اصلی فیزیک از فلاسفه یونان باستان و لوکریتیوس شاعر رومی تا به امروز است که او برای خواننده عمومی ترسیم می‌کند. در توضیح پر و فوسر ایتالیایی، فیزیک عمیق‌تر از هر علم دیگری به معمای وجود می‌پردازد. قوانین فیزیک – جاذبه، انرژی، حرکت – زیربنای قوانین شیمی، اخترفیزیک و هواشناسی هستند. بنابراین درک جهان نیاز به درک فیزیک دارد. هدف این کتاب این است که درک مفاهیم ذکرشده را حتی برای مخاطب عمومی نیزساده‌تر کند. روولی در جایی از کتاب اینگونه بیان می‌کند: «علم جایی است که انقلاب‌ها اتفاق می‌افتند.»

روولی در یک فصل عالی درباره داتنه و برداشت او از بهشت و کیهان، می‌نویسد: «فرهنگ ما احقانه است که علم و شعر را از هم جدا نگه می‌دارد» و در ادامه می‌افزاید: «آنها دو ابزار برای باز کردن چشم ما به پیچیدگی و زیبایی جهان هستند.» مانند ریمو لوی، دانشمند و نویسنده ایتالیایی، روولی هیچ ناسازگاری بین این دو فرهنگ یا نوع نگاه مشاهده نمی‌کند، بلکه تنها جذابیت متقابل است. او در شعر بلند فلسفی لوکریتیوس، درباره طبیعت اشیا، جشن درخشانی از اسرار دنیای طبیعی را پیدا می‌کند که پخش بزرگی از فیزیک معاصر را پیش‌بینی می‌کرد. لوکریتیوس مشاهده کرد، آتم‌ها تنها «عنصر سازنده» جهان هستند. لوکریتیوس این را نمی‌دانست، اما در زمانی که نظر به اتمی وجود نداشت، در مورد اتم پنجم حیات –کربن می‌نوشت. مطمئنا لوکریتیوس از زمان خود جلوتر بود. به‌طور کلی، کتاب روولی مجموعه‌ای از شگفتی‌هایی است که نویسنده با حالتی از هیبت، کنجکاوی و فروتنی درهم آمیخته‌است. حتی در خلال بحث، انسان گرایی شاعرانه را به نمایش می‌گذارد: «من معتقدم برای درک واقعیت باید توجه داشته باشیم که واقعیت شبکه‌ای از روابط متقابل است که دنیا را می‌بافد.» در این راه او امکان اراده آزاد را نشان می‌دهد، زیرا عدم تعیین کوانتومی به این معنی است که «آینده واقعا غیر قابل پیش‌بینی است.» او همچنین تلاش می‌کند، به‌طور ضمنی، انسانیت اساسی ما را که برخی از آنها را علوم کلاسیک از بین می‌برد، به ما بازگرداند: «ما اتم نیستیم، ما سیستم‌هایی هستیم که در آن اتم‌ها مرتب شده‌اند، آنها قادر به بازتاب آتی و آینده‌سازی خود هستند... ما به‌عنوان انسان، آن چیزی هستیم که دیگران از ما می‌دانند، آن چیزی که خودمان می‌دانیم و دیگران هم دانش ما را می‌شناسند. ما گره‌های پیچیده‌ای در یک شبکه غنی از اطلاعات

متقابل هستیم.»

نام کتاب:

واقعیت ناپیدا

نویسنده: کارلو

روولی

مترجم:

علی شاهی

ناشر:

نشر نو

یکشنبه

۱۴۰۰.۰۵.۲۴

۰۶ محرم ۱۴۴۳ / ۱۵ آگوست ۲۰۲۱

سال چهارم

شماره ۱۰۸۴

armanmeli.ir

«حفره»؛ روایت زندگی و مرگ در جهان محاصره‌شده در ناامنی است

حفره‌ای به نام زندگی



عکس خمامادوز

آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: محمد رضایی‌راد (۱۳۴۵ارشت)، از برجسته‌ترین فیلم‌نامه‌نویس‌ها، نما یشنامه‌نامه‌نویس‌ها و کارگردان‌های تئاتر ایران است که آثار درخشانی در این حوزه‌ها نوشته و خلق کرده است. وجه دیگر رضایی‌راد در ادبیات داستانی است که این‌بار در رمان «حفره» به‌عنوان سومین اثر داستانی او خودنمایی می‌کند. آنچه می‌خوانید نگاهی است به این رمان که از سوی نشر چشمه منتشر شده.



رضافکری

منتقد و داستان‌نویس

حفره، اصلی‌ترین بین‌مایه رمان محمد رضایی‌راد است و معانی و اشارات بسیاری را در دل خود دارد. قصه کتاب هم از قلب همین حفره سر برمی‌آورد و شاخ‌وبرگ می‌گیرد و هیچ شخصیتی بی‌در نظر گرفتن آن، قابل‌تعریف نیست. همه مفاهیم کتاب، تنها در جهان حفره‌است که موجودیت می‌یابند؛ جهانی که در ابتدا ذره‌ای بیش نیست اما به‌مرور رشد می‌کند و تمام محیط پیرامونش را در خود فرومی‌بلعد. حفره در چنین حجمی از گستردگی، معنا را در سیطره مطلق خودش می‌گیرد و موجودات را از بودن در آن گریزی نیست؛ تاجایی که مرزهای این کتاب را نیز درمی‌نوردد و تنها برش کوچکی از آن را می‌توان در رمان «حفره» مشاهده کرد. برشی که البته خالی از تمثیل، بینامتنیت و اشارات کنایی نیست و با همراهی یک داستان زائر، با وضعیت‌ا کنونی‌مان پیوستگی نتگانگ و عمیقی یافته‌است. حفره در آغاز، حاصل تقایلی دست‌های کود کانه‌ای است که خانه‌ای برای مواقع بازی می‌سازد. پسر بچهای گودالی را معادل خانه واقعی بنا می‌نهد و هر آنچه در دنیای بیرون رخ می‌دهد، در حفره نیز بازسازی می‌کند. او حتی حضور اعضای خانواده را نیز در حفره با نشانه‌هایی می‌سازد و از همین‌جاست که حفره نقش مأمن و پناه را برای این پسر پیدا می‌کند. درواقع هر چه در جهان و وحشت دنیای بیرون بالاتر می‌رود، پسرک بیشتر در بطن گودال فرومی‌رود. همچون زهدانی که جنبینی را در کنف حفظ و حمایت خود دارد، حفره او را پرورش می‌دهد و تغذیه می‌کند. زهدانی که این بند ناف را تا ابد به وجود او پیوند می‌زند و هیچ‌گاه از دمیدن حیات در رگ‌های او فرنی‌گذار و و رهایش نمی‌کند. جنگ در این رمان، رخدادی است که رسماً حفره را به‌عنوان یگانه مأمن ممکنه که انسانی بی‌دفاع را در خود جای می‌دهد،

معرفی می‌کند. فرحان، پسر بچه داستان، در حفره مشغول بازی است که جنگ، ناغافل و سهمگین بر موشش فرود می‌آید. پدر در دقایقی مانده به سر رسیدن دشمن به او می‌فهماند که باید در آن مأمن بماند تا دست هیچ مهاجمی به او نرسد. کشته‌شدن تمامی خانواده در چشم‌برهم‌زدنی پس از این هشدار، به فرحان این حقیقت را می‌فهماند که ماندن در حفره، تنها راه بقا و پناه اوست. اما جنگ هر چه پیشتر می‌آید و در حفره نیز رسوخ می‌کند، او را به این نتیجه می‌رساند که این ماندگاری همیشگی است و حفره تنها مکان امن زندگی او خواهد بود. جنگ به‌عنوان نقطه اوج ناامنی، به حفره معنایی عمیق می‌بخشد و به‌تدریج مرزهای جهان را در نظر شخصیت محوری داستان، با حصارهای حفره یکی می‌کند. به‌گونه‌ای که هر چیزی خارج از آن بیگانه و دشمن فرض می‌شود و باید تمام‌قد در برابرش ایستاد؛ اجنبی‌اشند یا هموطن، قهرمان داستان باید در مقابلش دست به‌اسلحه شود و همیشه در حالت آمادباش به‌سر برد.

جهان معنایی حفره به اعتبار امنیت و حیاتی که می‌بخشد، محدود به همان گودال حاشیه هورالعظیم می‌شود. در محاصره دشمن خارجی نیست. قهرمان داستان به هر کجا که سفر کند، آن را با خود می‌برد. همدام با رشد و بالندگی او، حفره نیز تکامل می‌یابد و کار کردهای متنوع‌تری می‌یابد. در نوجوانی پناه او از ناکامی در عشق می‌شود. وقتی رقیب عشقی را تاب نمی‌آورد و از سر راه برمی‌دارد، حفره را نیز از سر راه می‌گذارد و رهاایش نگه می‌دارد. هر چاکه نگاه سنگین و بیگانه مردم رانمی‌تواند تحمل کند، حفره



جهان معنایی حفره به اعتبار امنیت و حیاتی که می‌بخشد، محدود به همان هورالعظیم و در محاصره دشمن خارجی نیست. قهرمان داستان به هر کجا که سفر کند، آن را با خود می‌برد...

بیرونی می‌بیند، اعم از اینکه پسند او باشد، یا بر برمناقش خوش نیاید، به جهان زیرین فرومی‌کشد. گاه زن محبوبش و گاه مرد حریفش در سرت‌ها و تعرض‌ها، زمانی اشیای دوست‌داشتنی و یادگاری‌های اسل‌های دور و وقتی هم خواهد جرمش را به این جهان می‌برد تا ز دستبرد بیرونی‌ها در امان نگه‌شان دارد. هادسی

کتاب

این رمان به هرآنکه نزدیکش شود همان نیستی و تاریکی‌ای را هدیه می‌دهد که نقش کهن‌الگوی‌اش ایجاب می‌کند. همان نگاه تلخ و کنایه‌بار را به دنیای بیرون دارد که هم‌زاد اسطوره‌ای‌اش داشت. تلاش دوستدارانش هم برای این تغییر دیدگاه به جایی نمی‌رسد. به‌نوعی این نگرش کیفیتی مسری دارد و به پدر و مادر خوانده هم منتقل می‌شود و هیچ یک از شخصیت‌ها، اعم از فرحان و محبوبه و ماندگار را گریزی از آن نیست، هرچند که بخشی از این سرایت، اعمال تنبهارانه و اهریمنی باشد. خلق‌و‌خوی هادس گونه از همان آغاز راه حفره، در فرحان شکل گرفته و تثبیت شده‌ است. او وقتی مردی بالغ می‌شود هم هستی‌اش با این جهان زیرین گره می‌خورد و بی‌شک اگر آن را از دست بدهد، زندگی‌اش تمام خواهد شد.

با پیشرفت ماجراهای رمان، فرحان موجودی هوشمند و کاریزماتیک و دارای جذابیت‌های کلامی نشان داده می‌شود. کسی که هربار شگردهای تازه‌ای برای غافلگیر کردن قربانیان خود و پلیس دارد. اما در عمل، ابزار او اغلب خشونت است. این وجه پارادوکسیکال شخصیتی، او را به اسطوره نزدیک می‌کند. او هم می‌تواند شهریار ماکیاولی باشد و به طرفه‌العینی با درایتش جهانی را زیرورو کند یا ویلیام فاتحی باشد که درعین نگاه حماسی که میراث جنگی است که در کودکی تجربه کرده، سقراط‌گونه به دنیا بنگرد. سیزی‌فی باشد که علیرغم یک عمر تقلا، هرگز به لبه روشن جهان نرسیده، یا کالیگولایی که نتوانسته حقایقت عشقش را به دنیای پیرامون ثابت کند؛ از این منظر او خود را مسافری در مسیرِ محکوم به فنا می‌بیند. گاه ماجراهای جنایی داستان مؤید و همراه این خصلت‌های متفاوت او هستند و گاه از در نفی‌اش برمی‌آیند. به همین خاطر است که رمان در دامنه‌ای میان یک متن دراماتیک و یک داستان زائر در نوسان و رفت‌وآمد است. از این دیدگاه نیز حفره نقشی توان‌م در پرورش رذایل و فضایل شخصیت‌های این داستان ایفا می‌کند؛ زمانی لایه نیک‌نفس آنها را رو می‌کند و زمانی سویه شرورشان را برمی‌کشد.حفره‌اما در بینامتنیت هم گام‌های بلندی برمی‌دارد. یکی از آنها اشاره به بازی شطرنج به‌مثابه عرصه رویارویی با جنایت است، که به آن صفحه شطرنجی که والت‌ر بینامین در توجیه فلسفه تاریخ به‌کار می‌برد، شباهت‌های بسیار دارد. گویی حفره همان عروسک قدری است که بینامین به آن اشاره دارد. عروسکی که در جوف آن تاریخ با تمامی قدرت‌ش نشسته و با هر که بازی می‌کند، او را می‌برد و خودش همواره به‌کازمیدان باقی می‌ماند. می‌تواند فجایع و تحولات را رقم بزند، بی‌آنکه کسی قادر باشد در این روند قدرت‌نمایی تداخلی ایجاد کند. زمانی فرامی‌رسد که حفره همان چرخ‌های تاریخی می‌شود که بر انسان‌ها می‌تازد و از هر که بخواهد قربانی و قدیه می‌گیرد، بی‌آنکه کسی بتواند در این نبرد حریفش شود. حفره همان تاریخ‌ناگریزی است که حضورش همواره بر سر بشر سنگینی می‌کند و گستره‌اش را چنان وسعتی می‌بخشد که تمامی اراده او را می‌بلعد و در چنبره خود گرفتارش می‌کند.

اما در نهایت و در پس‌دنبایی از تمثیل‌ها و اشارات، حفره خود را به‌مثابه جایگزینی برای دنیای عریان و همواره در معرض بیرون، به مخاطب نشان می‌دهد. در جهانی که انسان در سایه روابط گسترده و فناوری‌های پیشرفته، همواره در مظان و محکمه‌انواع تهدیدات و قضاوت‌های اجتماع پیرامون خود‌است، حفره گزینه‌ای مناسب برای پنهان‌شدن از دسترس عموم‌است. جایی است که درعین حضور در جمع، می‌تواند خلوت، حریم و تنهایی ناب خود را محفوظ نگه دارد. در جایی که هر یستی امن بیش از هر زمان دیگری به دغدغه و حسرت انسان بدل شده‌ است، حفره خود را به‌عنوان مأمنی به بشر محاصره‌شده از دحام تهدیدهای گوناگون، عرضه می‌کند. تهدیدهایی که عمدتا هستی و فردیت او را نشانه گرفته‌اند و این پرسش را در ذهن او نهجی می‌زند؛ که آیا جهانی‌ورای این جهان می‌توان یافت که پناه و حافظ تمامیت انسانی‌اش باشد؟

کتاب داستان

درباره کتاب «لندنی‌های تنها» نوشته سام سلون

سیاه و سفید لندن



مرضیه لشکری

مترجم

اغلب گفته می‌شود که راز یک کتاب موفق، دختری زیبا و پایانی خوش است. خب، در کتاب «لندنی‌های تنها» از ساموئل سلون دختران زیبایی وجود ندارد. تاننی، برجسته‌ترین شخصیت زن کتاب، سرپرستار پیر و فضولی است که سرگرمی مورد علاقه‌اش بحث در مورد مشاغل دیگران با صدای بلند در مغازه‌ها است، گویی که مغازه برای او همانند خانه است. و در پایان – خب، واقعا پایانی وجود ندارد؛ به جای پایانی قطعی، خواننده با احساسی مبهم و دلگیر مستمری باقی می‌ماند، زیرا قهرمان داسان موسی اوتا در مقابل تیمز ایستاده و به مه که مشخصه لندن است خیره شده و به آینده خود فکر می‌کند که انگیزه اصلی داستان است.

این رمان که در سال ۱۹۵۶ منتشر شد، لندن دهه ۱۹۵۰ را تصویر می‌کشد و در مورد گروهی از مهاجران کارائیب معروف به نسل «ویندراش» است که در سال ۱۹۴۸ سوار بر کشتی اس. اس. ویندراش شدند. بسیاری از آنها در جنگ جهانی دوم برای بریتانیا جنگیده بودند و با درک این موضوع که نمی‌توانند به جوامع کوچک خود برگردند، تصمیم گرفتند که در «کشور مادر» در جست‌وجوی فرصت‌های بهتری باشند. در ابتدا برای منبع نیروی کار ارزان در انگلیس از آنها استقبال شد، در اواخر دهه ۵۰ با افزایش تعدادشان هدف نفرت نژادی، بیگانه‌هراسی و حتی هدف قوانین شتازده ضد‌مهاجرت در پارلمان قرار گرفتند. سلون درواقع کتاب را به زبان انگلیسی متداول آغاز کرد، خوشبختانه او نظر خود را تغییر داد، زیرا هیچ زبان انگلیسی استاندارد نمی‌تواند سادگی، مردمی بودن و اعتقاد شخصیت‌ها را به تصویر بکشد. به‌راستی نقطه قوت اصلی کتاب به‌تصور کشیدن شخصیت آن است. سلون این مهاجران را صمیمانه و نظر خود را بیکی از آنها بود که عضوی از گروه نویسندگان کارائیب به شمار می‌رفت- از جمله وی. اس. نایپل، جورج لمینگ، اندرو سالکی، درک والکات- که در دهه ۵۰ لندن آمدند.

اما سلون بیش از دیگران در بیان داستان شخصیت‌های سیاه‌پوست طبقه کارگر و تجربه تبعیض آنها در شهر بزرگ تخصص داشت. برخی منتقدان کتاب «لندنی‌های تنها» را چیزی جز مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های کوتاه توصیف نمی‌کنند، گروهی از زندگی‌نامه‌ها که با یکدیگر تعامل دارند. اما آنچه این مجموعه را متمایز می‌کند این است که نویسنده جقدر با زحمت آنها را ترسیم کرده‌است؛ سلون راهی برای دربرگرفتن ریزترین

و بی‌اهمیت‌ترین جزئیات با جهان پرمعنی داری. شخصیت‌های او قدیس نیستند؛ آنها زنان کثرت‌کار، متقلب، سیگاری غلف و مرده‌های هوس‌باز هستند. اما با استفاده جسورانه از کلیشه‌هایی که جامعه سفیدپوست در اطراف جامعه سیاه‌پوست ایجاد می‌کند، سلون از آن شخصیت‌ها فراتر می‌رود تا شخصیت‌هایی واقعی و چندبعدی خلق کند. ما خیلی زود رذایل آنها را از یاد می‌بریم؛ چون آنها اساسا افراد عادی هستند که سعی می‌کنند در جامعه‌ای خشن و خارجی که قصد سرکوب آنها را دارند زنده بمانند. ما در غم و اندوه، نگرانی‌ها، ناامیدی‌ها و ناشای آنها شریک هستیم. به‌تر از همه، ما شجاعت آنها را تحسین می‌کنیم، زیرا آنها از خیابان‌هایی عبور می‌کنند که روی پنجره‌های خیابان تابلوی «آب را سیاه نکند» دیده می‌شود. اما این رمان فقط در مورد نژاد و بقا نیست، بلکه زمانی درباره شهر نیز هست. توصیف‌های سلون از لندن پس از جنگ به قدری قدرتمند و مهیج است که فرد خود را زنده تصور می‌کند و در همین خیابان‌ها حضور دارد. او فرومایه‌ای طبقه کارگر خیابان‌های پشتی خیابان هرو و تانینگ‌میل و شکاف به‌ظاهر شکست‌ناپذیر بین آنها و محله‌های ثروتمند بلگروای، نایتسبرج، همپستد را به زندگی می‌آورد. او نشان می‌دهد که لندن تنها یک شهر نیست، بلکه مجموعه‌ای مختصر از بسیاری از شهرهای کوچک است: «در لندن افرادی زندگی می‌کنند که نمی‌دانند در اتاق کناری آن‌ها چه می‌گذرد، چه برسد به خیابان‌ها یا اینکه مردم دیگر چگونه زندگی می‌کنند. لندن همچین مکانی است. لندن به دنیاهای کوچکی تقسیم می‌شود و شما در دنیایی که متعلق به شما است می‌مانید و از آنچه به دیگران می‌گذرد جز آنچه در روزنامه‌ها می‌خوانید چیزی نمی‌دانید.»

پیام رمان «لندنی‌های تنها» حتی امروزه نسبت به بریتانیای دهه ۵۰ بسیار مهتر است: اینکه، اگر چه ما در جوامعی زندگی می‌کنیم که بیش از بیش در راستای خطوط نژادی، ایدئولوژیکی و مذهبی تقسیم شده‌اند، اما ما باید آنچه را که هنوز در آن مشترک هستیم – انسانیت – به‌خاطر همسایران، به‌طور که در رمان آمده‌است: «همه تا زمان مرگ، زندگی می‌کنند، مهم نیست در طول زندگی خود چه می‌کنند، در نهایت همه مرده‌اند.»

نام کتاب: لندنی‌های تنها

نویسنده: سام سلون

مترجم: امیر بداله‌پور

ناشر: بان



نام کتاب: ابله

نویسنده: الیف باتومان

مترجم: نیلوفر امین‌زاده

ناشر: برج